

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه مطلب ششم: مدلول امر عقیب الحظر

در گذشته بیان گردید که بحث در مطلب ششم راجع به مدلول امری است که پس از حظر یا توهّم حظر واقع شده است. بیان شد که بحث از این مطلب ذیل چند امر قابل تعقیب است. امر اوّل و دوّم یعنی پیشینه تاریخی بحث و تحریر محلّ نزاع مفصّلاً مورد بررسی قرار گرفتند. در ادامه به بیان اقوال فقهاء در این مسأله و بیان قول مختار می پردازیم.

امر سوّم: بیان اقوال در مسأله

در جهت دلالت امر واقع عقیب الحظر یا توهّم الحظر، میان اندیشمندان اصولیّ چند قول وجود دارد:

قول اوّل آن است که امر عقیب الحظر یا توهّم آن، دلالت بر اباحه دارد. ظاهر آن است که مراد از اباحه، اباحه بالمعنی الاعم یعنی عدم المنع و رخصة در فعل است که جامع میان اباحه به معنای خاص، وجوب، استحباب و کراهت می باشد کما صرّح بذلک المحقّق القمّی «رحمة الله علیه» فی القوانين^۱ و حکى عن الفاضل التونى «رحمة الله علیه» فی الوافیه^۲. این نظریّه، مختار شیخ مفید^۳ «رحمة الله علیه» می باشد، به شافعی نیز نسبت داده شده^۴ و شیخ طوسی «رحمة الله علیه» در العده^۵ و آمدی در الاحکام^۶ آن را منسوب به اکثر فقها دانسته اند.

^۱ - ایشان در قوانین الاصول صفحه ۸۹، پس از ذکر اقوال می فرمایند: «و الأقوی کونه للإباحة بمعنى الرخصة في الفعل».

^۲ - ایشان در الوافیه فی اصول الفقه، صفحه ۷۴، پس از ذکر اقوال می فرمایند: «و الحقّ: أنّ صیغة الأمر - إذا وردت بعد الحظر أو الكراهة، أو في مقام مظنة الحظر أو الكراهة، بل في موضع تجویز السائل واحدا منهما، كأن يقول العبد: هل أنا م أو أخرج؟ أو نحو ذلك، فيقول المولى له: (افعل ذلك) - لا تدلّ إلّا على رفع ذلك المنع التحريمي أو التنزيهي المحقّق أو المحتمل؛ و هو كالإذن في الفعل، أمر مشترك بين الإباحة و الندب و الوجوب. فالإباحة: مثل و إذا حللتهم فاصطادوا و الندب: مثل فإذا قُضيت الصلاة فانتشروا في الأرض و الوجوب: مثل فإذا أنسلخ الأشهر الحرم فاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ».

^۳ - ایشان در مختصر التذکرة باصول الفقه، صفحه ۳۰ می فرمایند: «و إذا ورد لفظ الأمر معاقبا لذكر الحظر أفاد الإباحة دون الإيجاب كقول الله سبحانه فإذا قُضيت الصلاة فانتشروا في الأرض بعد قوله إذا نُودِيَ لِلصلاة من يوم الجمعة فاسعوا إلى ذكر الله».

^۴ - زرکشی در البحر المحيط فی اصول الفقه، جلد ۲، صفحه ۱۱۱ می فرماید: «وقال صاحب القواطع إنه ظاهر كلام الشافعي في أحكام القرآن وكذا حكاة عن الشافعي أبو الحسين بن القطان في كتابه وقال القاضي صار إليه الشافعي في أظهر أحويته وممن نقله عن الشافعي الشيخ أبو حامد الإسفراييني في تعليقه في باب الكتابة وقال في كتابه في أصول الفقه قال الشافعي في أحكام القرآن وأوامر الله تعالى ورسوله تحتل معاني منها الإباحة كالأوامر الواردة بعد الحظر كقوله تعالى: وإذا حللتهم فاصطادوا فإذا قضيت الصلاة فانتشروا قال فنص على أن الأمر الوارد بعد الحظر يقتضي الإباحة دون الإيجاب وإليه ذهب جماعة من أصحابنا انتهى».

^۵ - ایشان در العده فی اصول الفقه، جلد ۱، صفحه ۱۸۳ می فرمایند: «فصل في حكم الأمر الوارد عقیب الحظر ذهب أكثر الفقهاء و من صنف أصول الفقه إلى أن الأمر إذا ورد عقیب الحظر اقتضى الإباحة».

^۶ - ایشان در الاحکام، جلد ۲، صفحه ۱۷۸ در مقام بیان قول به دلالت امر عقیب الحظر بر اباحه می فرمایند: «إذا وردت صیغة افعل بعد الحظر، فمن قال إنها للوجوب قبل الحظر، اختلفوا، فمنهم ... ومنهم من قال بأنها للإباحة ورفع الحجر لا غير، وهم أكثر الفقهاء».

خارج اصول، سال پنجم، «مبحث أوامر»... استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

قول دوم آن است که امر عقیب الحظر، از جهت دلالت، در حکم امری است که به صورت ابتدائی صادر شده و نهی و منعی قبل از آن وجود نداشته باشد. لذا کسانی که معتقد به ظهور امر ابتدائی در وجوب شده اند، طبعاً در امر عقیب الحظر هم باید قائل به وجوب شوند و کسانی که آن را ظاهر در وجوب ندانسته اند، در امر عقیب الحظر نیز نباید قائل به ظهور آن در وجوب شوند. این نظریه، مختار سید مرتضی «رحمة الله علیه» در الذریعه^۱، شیخ طوسی «رحمة الله علیه» در العده^۲، محقق حلی «رحمة الله علیه» در معارج^۳، علامه «رحمة الله علیه» در مبادی^۴ و بعضی دیگر از اعظام^۵ می باشد.

قول سوم آن است که امر واقع عقیب الحظر دلالت بر ندب و استحباب عمل دارد. البته ما قائلی برای این قول پیدا نکردیم. فقط صاحب مفاتیح الاصول می فرماید: «هو محکمی عن بعض»^۶.

قول چهارم آن است که امر واقع عقیب الحظر دلالت بر وجوب دارد. محقق خراسانی «رحمة الله علیه» این قول را به بعضی از عامه نسبت داده اند^۷ که منظور اشخاصی مثل قاضی باقلانی، فخر رازی^۸ و بیضاوی^۹ می باشد. لکن علی التحقیق، تمامی این اشخاص از آن جهت قائل به دلالت امر واقع عقیب الحظر بر وجوب شده اند که امر واقع قبل الحظر را دالّ بر وجوب می دانند. لذا می توانیم این اشخاص را از جمله قائلین به قول دوم دانسته و مدّعی شویم این قول به قول دوم باز می گردد^{۱۰}.

^۱ - ایشان در الذریعه الى اصول الشریعة، جلد ۱، صفحه ۷۳ می فرمایند: «و الصّحیح أنّ حکم الأمر الواقع بعد الحظر^۱ هو حکم الأمر المبتدأ، فان کان مبتدؤه^۱ علی الوجوب أو التّنبّ أو الوقف بین الحالین، فهو كذلك بعد الحظر».

^۲ - ایشان در العده فی اصول الفقه، جلد ۱، صفحه ۱۸۳ پس از نسبت دادن قول به دلالت امر عقیب حظر بر اباحه به اکثر فقهاء در مقام بیان قول مختار خود می فرمایند: «و قال قوم: إن مقتضى الأمر علی ما کان علیه من إيجاب أو ندب أو وقف ولا اعتبار بما تقدم، و هذا هو الأقوی عندی».

^۳ - ایشان در معارج الاصول، صفحه ۶۵ می فرمایند: «صبغة الأمر الواردة بعد الحظر كحالتها قبله».

^۴ - ایشان در مبادی الوصول الى علم الاصول، صفحه ۹۸ می فرمایند: «الأمر الوارد بعد الحظر، كالأمر المبتدأ عند المحققين».

^۵ - به همین جهت در مفاتیح الاصول، صفحه ۱۱۶، پس از بیان این قول در مقام بیان قائلین به آن آمده است: «و هو للشیخ و ابن زهرة و المحقق و العلامة و الشہید الثانی و البیضاوی و حکي عن أبي إسحاق الشیرازی و القاضي أبي الطیب و أبي المظفر السمعانی و الرازی بل نسب إلى أكثر المحققين الثانی».

^۶ - مفاتیح الاصول، صفحه ۱۱۶.

^۷ - ایشان در کفایة الاصول، صفحه ۷۶ می فرمایند: «نسب إلى المشهور ... و إلى بعض العامة ظهورها في الوجوب».

^۸ - ایشان در المحصول، جلد ۲، صفحه ۹۶ می فرمایند: «الأمر الوارد عقیب الحظر والاستئذان للوجوب خلافا لبعض أصحابنا لنا أن المقتضي للوجوب قائم والمعارض الموجود لا یصلح معارضا فوجب تحقق الوجوب».

^۹ - نهاية السؤل، جلد ۲، صفحه ۲۷۲.

^{۱۰} - با رجوع به بیانات قائلین به این قول این مطلب روشن می گردد. مثلاً فخر رازی در المحصول، جلد ۲، صفحه ۹۶، در مقام تعلیل برای نظریه مذکور می فرماید: «أن المقتضي للوجوب قائم والمعارض الموجود لا یصلح معارضا فوجب تحقق الوجوب». واضح است که ایشان دلیل ظهور امر عقیب حظر در وجوب را ظهور ابتدائی آن در وجوب می داند و اینکه مانعی از آن ظهور وجود ندارد.

خارج اصول، سال پنجم، «مبحث أوامر»...استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

قول پنجم آن است که در دلالت امر واقع عقیب الحظر، باید توقّف نمود، به این معنا که خطاب در این صورت اجمال داشته و ظهور در هیچ یک از وجوب، ندب و اباحه ندارد. این نظریّه منسوب به امام الحرمین جوینی است^۱ و محقق خراسانی^۲ و محقق خوبی^۳ «رحمة الله علیهما» نیز قائل به همین نظریّه می باشند.

قول ششم آن است که امر عقیب الحظر دلالت بر وجوب دارد اگر معلق بر زوال علّت نهی نباشد؛ و اما اگر معلق بر زوال علّت نهی باشد، حکم ما قبل نهی را دارد. لذا اگر حکم آن وجوب بوده، این امر دلالت بر وجوب می نماید مانند آیه شریفه «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ»؛^۴ و اگر اباحه بوده دلالت بر اباحه می نماید مانند آیه شریفه «وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا»^۵. این تفصیل منسوب به عضدی است^۶.

اما قول هفتم آن است که اگر متعلق امر قبل از نهی محکوم به وجوب یا ندب بوده، امر بعد از حظر دلالت بر همان وجوب و ندب دارد؛ و اما اگر حکم آن قبل از نهی، غیر از وجوب و ندب بوده باشد، دلالت بر اباحه دارد. این نظریّه، مختار صاحب فصول^۷ «رحمة الله علیه» می باشد.

نظریّه استاد معظم

در گذشته در مقام بررسی مدلول ظهوری هیئت امر و هر آنچه در مقام امر صادر شود، به این نتیجه رسیدیم که ظهور در وجوب دارد و منشأ این ظهور حکم عقلاء به لزوم اجابت خواسته مولی بما آنّه مولی بود که آن را به طریقی به دیگران تفهیم نموده و تمام ملاک این حکم عقلاء، صدور امر از جانب مولای آمر است، چه به صورت ابتدائی و قبل از نهی صادر شده باشد و چه پس از آن و بر این اساس، هیچ تغییری در مدلول ظهوری امری که پس از حظر واقع شده است ایجاد نشده. به همین دلیل است که در مدلول نهی که پس از امر واقع شده باشد، به حکم عقلاء تغییری ایجاد نشده و دلالت نهی بر منع، محفوظ می

^۱ - آمدی در الاحکام، جلد ۲، صفحه ۱۷۸، در مقام بیان قائلین به این قول می فرماید: «و منهم من توقف کإمام الحرمین وغیره».

^۲ - ایشان در کفایة الاصول جلد ۱، صفحه ۱۴۹، بعد از ذکر اقوال در مسأله در مقام بیان قول مختار خود می فرمایند: «و التحقيق: أنّه لا مجال للتشبیث بموارد الاستعمال فإنه قلّ مورد منها یكون خالیا عن قرينة على الوجوب أو الإباحة أو التبعية. و مع فرض التجريد عنها لم یظهر بعد كون عقیب الحظر موجبا لظهورها في غیر ما تكون ظاهرة فيه، غاية الأمر یكون موجبا لإجمالها، غیر ظاهرة في واحد منها إلّا بقرينة اخرى كما أشرنا».

^۳ - ایشان در محاضرات فی اصول الفقه، جلد ۲، صفحه ۲۰۵، بعد از ذکر اقوال در مسأله در مقام بیان قول مختار خود می فرمایند: «و التحقيق هو انه لا يدل على شيء من ذلك من دون فرق بين فطرتنا في مفاد الصیغة و ما شاكلها و نظرية المشهور في ذلك» و در ادامه به توضیح و تبیین نظریّه خود می پردازند.

^۴ - توبه/۵.

^۵ - مائده/۲.

^۶ - این قول در کتب اصولی به عضدی نسبت داده شده است. مثلاً مرحوم صاحب فصول در صفحه ۷۰، در مقام بیان این قول می فرمایند: «و قيل إن علق الأمر بزوال علة عروض النهي كان كما قبل النهي قال العضدي بعد نقله و هو غیر بعيد».

^۷ - ایشان در الفصول الغرویة فی الاصول الفقهيّة، صفحه ۷۰ می فرمایند: «و التحقيق عندي أن حکم الشيء قبل الحظر إن كان وجوباً أو ندباً كان الأمر الوارد بعده ظاهراً فيه فيدل على عود الحكم السابق و إن كان غیر ذلك كان ظاهراً في الإباحة كما ذهب إليه الأكثرين».

خارج اصول، سال پنجم، «مبحث أوامر»... استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی باشد. چون منشأ دلالت نهی بر منع به نظر ما، مانند دلالت امر، حکم عقلاء می باشد^۱ و ملاک حکم عقلاء به دلالت نهی بر حرمت، یعنی لزوم اطاعت مولای ناهی و لزوم اجابت او در طلب ترک، در نهی واقع عقیب الامر هم وجود دارد. لذا با وقوع آن پس از امر، تغییری در دلالت ظهوری آن ایجاد نمی شود.

البته شکی نیست که امر پس از نهی، دلالت بر رفع منع نیز دارد، همانطور که نهی پس از امر دلالت بر رفع لزوم نیز می نماید، ولی این دلالت ربطی به هیئت آنها ندارد، بلکه به جهت این است که اجتماع وجوب که مدلول امر واقع بعد از نهی است، با منع از انجام و همچنین حرمة که مدلول نهی پس از امر است، با لزوم انجام، از نگاه عقل ممکن نیست و در حقیقت چون هر یک از امر و نهی واقع شده پس از دیگری به همان دلالت پیشین خود باقی هستند، از امر بعد از حظر که دلالت بر وجوب موضوع دارد، به حکم عقل رفع منع سابق را و از نهی بعد از امر که دلالت بر حرمت موضوع دارد، به حکم عقل رفع لزوم سابق را درک می کنیم و این در حالی است که رفع منع سابق موضوع، منافای با وجوب کنونی آن موضوع نیست. کما اینکه رفع لزوم سابق منافای با حرمت کنونی آن موضوع نیست و این غیر از آن است که بگوییم امر بعد از حظر فقط دلالت بر رفع الحظر و اباحه به معنای اعم دارد.

و اما دلالت هر یک از امر واقع عقیب الحظر یا نهی واقع عقیب الامر بر چیز دیگری مثل اباحه، ندب، کراهت و یا تثبیت حکم گذشته، نیازمند قرینه ای خاص است، همانگونه که در آیه شریفه «إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا»^۲، به قرینه «أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ»^۳ و نیز قرائن متعدّد دیگر استفاده می شود که «فَاصْطَادُوا» در غیر معنای ظاهری خود استعمال شده است. بنا بر این نظر قدماء یعنی شیخ، سیّد مرتضی، علامه و محقق «رحمة الله علیهم اجمعین»، اقرب به واقع می باشد^۴.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین»

^۱ - البته به نظر بعضی، ملاک این دلالت مقدمات حکمت و به نظر بعضی دیگر عقل است کما سیأتی فی محلّه ان شاء الله تعالی.

^۲ - مائده/۲.

^۳ - مائده/۱.

^۴ - مرحوم سیّد مرتضی در الذریعة الی اصول الشریعة، جلد ۱، صفحه ۷۴، در مقام استدلال بر این قول می فرمایند: «و الَّذِي يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ أَنَّ الْأَمْرَ إِنَّمَا يَدُلُّ عَلَى مَا يَدُلُّ عَلَيْهِ، لِأَمْرٍ يَرْجِعُ إِلَى كَوْنِهِ أَمْرًا، وَإِذَا كَانَتْ هَذِهِ الصِّفَةُ لَا تَتَغَيَّرُ بِوُقُوعِهِ بَعْدَ الْحُظْرِ، فَدَلَالَتُهُ يَجِبُ أَلَّا تَتَغَيَّرَ».

همچنین مرحوم شیخ طوسی در العدة فی اصول الفقه، جلد ۱، صفحه ۱۸۳ در مقام استدلال بر این قول می فرمایند: «و الَّذِي يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ: أَنَّ الْإِعْتِبَارَ فِي هَذِهِ الْأَلْفَاظِ بِظَوَاهِرِهَا وَ مَوْضُوعِهَا فِي اللُّغَةِ، لِأَنَّا مَتَى لَمْ نَرَأِ ذَلِكَ لَمْ يُمْكِنْنَا الْإِسْتِدْلَالَ بِشَيْءٍ مِنَ الْكَلَامِ، وَ إِذَا ثَبَتَ ذَلِكَ وَ كَانَتْ صِیْغَةُ الْأَمْرِ وَ صَوْرَتُهُ بَعْدَ الْحُظْرِ كَمَا كَانَتْ قَبْلَ الْحُظْرِ، وَ جَبَّ أَنْ يَكُونَ».